

زیاراتی که به ناحق حرام شدند

زیاراتی که به ناحق حرام شدند

ابن تیمیه و تابعان او از وهابیت، زیارت قبر اولیای الهی از جمله رسول الله(ص) را منع کرده و از سفر به این زیارات نهی می‌کنند، تا جایی که این تیمیه چنین اشخاصی را خارج از اسلام و این اعمال را موجب شرک می‌داند، وهابیت نیز با برداشت غلط از قرآن، توسل و زیارت قبور اولیای الهی را مانند عبادت بتها توسط مشرکین جاهلی قلمداد می‌کنند. اما این رویه بر خلاف آیات قران و روایات نبوی منقول در کتب روایی اهل سنت می‌باشد، همچنین صحابه نیز در ایام حیات خود به زیارت قبر پیامبر می‌رفتند و به ایشان توسل می‌جستند، و از نظر عقل نیز زیارت قبور منافاتی با توحید ندارد، به همین خاطر علمای مذاهب اربعه اهل سنت حکم به جواز و استحباب زیارت قبور و سفر برای آن داده اند، اما حکم وهابیت بر خلاف منابع اسلامی و بر خلاف همه مذاهب می‌باشد.

1. قسطلانی[1] و ابن حجر در الجوهر المنظم از ابن تیمیه نقل کرده اند؛ وی زیارت قبر پیامبر(ص) را منع و آن را - چه با شد الرحال[2] و چه بدون شد الرحال - تحریم کرده است. با فتوا به تحریم زیارت قبر نبی(ص)، زیارت سایر قبور به طریق اولی حرام می‌شود.
 2. ابن تیمیه در کتاب های خود مانند الرد علی الخنائی و زیارة القبور، مسلمانان را به سبب جایز شمردن زیارت قبر پیامبر(صلی ال علیه وآله) و دیگر انبیا و صالحان، مشرک و کافر می‌شمارد، چنان که می‌گوید: «هر کس به قصد زیارت قبر پیغمبر(صلی ال علیه وآله) مسافرت کند و موجب اصلی سفر او، رفتن به مسجد آن حضرت نباشد، چنین کسی با اجماع مسلمین مخالفت کرده و از شریعت سید المرسلین خارج است».
 3. محمد بن عبدالوهاب در رساله «کشف الشبهات» بارها مسلمانان را مشرک، کافر، بت پرست، مرتد، منافق، منکر توحید، دشمن توحید، دشمنان خدا، اهل باطل، نادان و شیاطین خوانده است. وی تصریح می‌کند که مشرکین زمان ما (مسلمانان) غلیظ تر از مشرکان و بت پرستان گذشته اند؛ چون مشرکان گذشته در حال رفاه شرک می‌ورزیدند، ولی هنگام گرفتاری اخلص داشتند، اما مشرکان زمان ما در هر دو حالت به خدا شرک می‌ورزند.
 4. صنعانی می‌گوید: اعمال مسلمانان عیناً مانند اعمال مشرکان جاهلیت است با این فرق که آنان با بت هایشان چنین معامله می‌کردند و قبوریون (پرستندگان قبرها، یعنی کسانی که زیارت قبر انبیا و صالحان را جایز می‌دانند)، نام آن را مشهد گذاشته اند، ولی تغییر نام، اشکال را برطرف نمی‌کند. آنان شخص مرده را با کلمات کفرآمیز خطاب می‌کنند و آنها را به خدا سوگند می‌دهند و نام آن را توسل می‌خوانند؛ و هر گروهی مرده ای دارند که در شدید و گرفتاری ها آن را می‌خوانند. آنان در زبان، سخنی می‌گویند که در دلشان نیست و معنای شرک را نفهمیده اند؛ چون تعظیم اولیا و کشتن قربانی برای آنها و امثال این اعمال شرک است و این سخنان فایده ای برایشان ندارد؛ چون عملشان، سخنان را تکذیب می‌کند.
- رسول خدا(صلی ال علیه وآله) فرمود: «خون و مال کسی که به توحید شهادت می‌دهد محترم است، مگر آن که ریختن خون و گرفتن مال او حق باشد؛ و در اینجا حق آن است که آنها کشته

شوند و مالشان غارت شود؛ چون در عبادت خدا شریک قرار دادند، لذا این اعتراف به توحید فایده ای برای آنها ندارد، چنان که بنی حنیفه و اصحاب مسیلمه نیز چنین بودند، ولی با این حال، اصحاب پیامبر با آنها نبرد کردند و دشنام شان دادند»^[3]

یربنای آرای وهابیت در این مسائل آن است که برای توحید و شرک، حدّ منطقی قایل نشده اند و با انگیزه ی خاصی، آنها را شرک، بدعت و یا لااقل حرام می شمردند. عمده ترین تکیه کلام وهابی ها چهار چیز است: کفر، شرک، کذب و بدعت. در پایان هر يك از جملات و استدلال هایشان یا کفر است یا شرک یا بدعت و یا کذب. اگر کسی فقط واژه های کفر و شرک آنها را جمع آوری کند، مقاله ها، بلکه کتابی از واژه ی کفر و شرک را جمع آوری می کند و هر کجا که مسلمین علیه آنها به روایتی استدلال کرده و آنها را محکوم نموده اند، در پاسخ اغلب گفته اند: «کذب است، کذب» و هر روایتی که با عقیده ی آنها مطابقت نداشته باشد تکذیب می کنند. خلاصه اینکه وهابی ها به دنبال این عقاید افراطی، بی محتوا و خشک، تلویحاً یا تصریحاً خود و اتباع خود را موحد و مسلمان شمرده و دیگر طوایف مسلمانان را مشرک و کافر قلمداد می کنند و کشتار آنها را جایز و اموالشان را نیز حلال می شمارند.

اما به اعتقاد شیعه زیارت قبور به چهار دلیل امری مشروع است:

1 - قرآن

یکی از مهمترین ادله مشروعیت زیارت آیات قرآن کریم است که به یکی از آنان اشاره می گردد. خداوند عزوجل می فرماید: «لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»؛ هر گاه آنان زمانی بر خویش ستم کرده اند نزد تو ای رسول خدا بیایند و استغفار کنند و پیامبر برای آنان طلب آمرزش کند، خداوند را توبه پذیر و رحیم خواهند یافت»^[3] زیارت نوعی حاضر شدن نزد زیارت شونده است؛ خواه برای استغفار باشد یا غیر آن. وقتی رجحان چنین عملی در حیات رسول گرامی اسلام (ص) ثابت شد، همین امر بعد از رحلت او نیز ثابت می گردد، چون نبی اکرم دارای حیات برزخی است و سلام زائر را می شنود و اعمال او نزد آن حضرت عرضه می شود. سمهودی از سبکی نقل می کند: علما از این آیه عموم فهمیده اند؛ یعنی، حضور در نزد پیامبر(ص) و اینکه از او بخواهند درباره آنان از خداوند طلب آمرزش کند، اختصاصی به زمان حیات آن حضرت ندارد؛ بلکه زمان رحلت وی را هم شامل می شود از این رو علما خواندن این آیه را نزد قبر آن حضرت، مستحب می دانند.^[4]

هم چنین در تأیید حیات رسول گرامی اسلام در عالم برزخ و ارتباط ایشان با این دنیا ابن زرعه عراقی از ابن مسعود نقل می کند که پیامبر(ص) فرمود: «قال رسول الله - حیاتی خیر لکم تُحَدِّثُونَ و یُحَدِّثُ لکم، ووفاتی خیر لکم، تُعْرَضُ عَلَیْ أَعْمَالِکُمْ، فما رأیت من خیر حمدت الله علیه، وما رأیت من شرّ استغفرت الله لکم؛ حیات من برای شما خیر است؛ چون شما با من سخن می گوید و نیز من با شما صحبت می کنم و وفاتم برای شما خیر است، چون اعمالتان بر من عرضه می شود و هر آنچه از خیر در اعمال شما مشاهده کنم، خداوند را بر آن ستایش می کنم و هر آنچه از بدی در اعمال شما دیدم، از خداوند برای شما طلب آمرزش می کنم.»^[5]

2 - روایات

احادیث بسیاری به طرق مختلف و با مضمون های گوناگونی وارد شده است:

الف. از پیامبر(ص) نقل شده که فرمود: «هر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعتت بر من لازم می گردد»^[5] این حدیث دارای 40 منبع از کتاب های اهل سنت است. مؤلفان این کتاب ها از حافظان و ائمه حدیث می باشند.

ب. پیامبر(ص) فرمود: «هر کس حجّ گزارد و قبر مرا بعد از وفاتم زیارت کند، مانند کسی است

که در حیاتم مرا زیارت نموده است».[6] این حدیث مرفوعاً از ابن عمر نقل شده. این حدیث دارای 25 منبع از کتاب های اهل سنت است.

ج. «هر کس حج خانه خدا را انجام دهد و مرا زیارت نکند، به من جفا کرده است». بسیاری از علمای طراز اول اهل سنت [7] این حدیث را نقل کرده اند.

د. سلیمان بن بریده از پدرش، از پیامبر(ص) نقل کرده است: «شما را از زیارت قبور نهی کردم، آگاه باشید که از این به بعد قبور را زیارت کنید».[8] شیخ منصور می گوید: عموم علما از امر پیامبر(ص) «قبور را زیارت کنید (فزوروها)» استحباب را فهمیده اند و ابن حزم معتقد است: امر در این روایت دال بر وجوب است که آدمی در طول عمرش، یک بار هم که شده، باید به زیارت نبی(ص) برود.[9]

ه. پیامبر (ص) فرمود: «من شما را از زیارت قبور نهی می کردم، سپس به محمد اجازه داده شد که قبر مادرش را زیارت کند. از این پس قبور را زیارت کنید که آخرت را به یاد می آورد» ارباب صحاح - به غیر از بخاری - این روایت را نقل کرده اند، روایت از ترمذی چنین نقل شده است: «میت به زائر، خو می گیرد و با دعایی که زائر برای او می کند و نیز قرآنی که برایش می خواند و با صدقه ای که برایش می بخشد، بهره مند می گردد و این همان حکمت زیارت قبور است».[10]

3 - عمل اصحاب

1. ابو جعفر(ع) می فرماید: فاطمه دختر رسول خدا(ص) همیشه قبر حضرت حمزه را - که خدا از او خشنود باد - زیارت می کرد و آن را تعمیر و بازسازی نموده و سنگی را به عنوان علامت روی قبر گذاشت.[11]

2. علی(ع) می فرماید: «حضرت فاطمه هر جمعه قبر عمویش، حمزه را زیارت می کرد و در آنجا نماز می گزارد و گریه می نمود».[12]

3. عمر بن خطاب بعد از فتوحات شام، وقتی وارد مدینه شد، اولین اقدامش این بود که به مسجد آمد و بر رسول خدا(ص) سلام فرستاد.[13]

4. ابن عون می گوید: مردی از نافع سؤال کرد: آیا ابن عمر بر قبر نبی اکرم(ص) سلام می فرستاد؟ نافع گفت: بله، او را صدفبار یا بیش از صدفبار دیدم که می آمد کنار قبر و نزد آن می ایستاد و می گفت: سلام بر پیامبر(ص).[14]

5. بلال مؤذن رسول خدا(ص) در عهد عمر بن الخطاب در شهر شام اقامت داشت. شبی در خواب پیامبر را دید که به وی فرمود: «ما هذه الجفوة يا بلال؟! اما آن لک ان تزورنی یا بلال؟ فانتبه حزینا وجلا خائفا فرکب راحلته و قصد المدینة فاتی قبر النبی (ص) فجعل یبکی عنده و یمرغ وجهه علیه فاقبل الحسن و الحسین (ع) فجعل یضمهما و یقبلهما ؛ ای بلال! ای چه ظلمی است در حق من روا داشته ای؟ آیا وقت آن نرسیده است که مرا زیارت کنی؟ از خواب بیدار شد ناراحتی و ترس سراسر وجودش را فرا گرفته بود با سرعت وسائل سفر را بسته و بر مرکبش سوار شد و به طرف مدینه حرکت نمود. وقتی به شهر مدینه رسید کنار قبر رسول الله آمد در حالیکه گریه می کرد صورت خود را بر قبر حضرت مالید در این هنگام امام حسن و امام حسین را دید که به طرف قبر جدشان می آیند آن دو عزیز را در آغوشش گرفت و غرق بوسه ساخت».[15]

سیکی از علمای مذهب شافعی می نویسد: تکیه ما برای مشروعیت سفر برای زیارت پیامبر(ص) رؤیای بلال نیست ؛ بلکه تکیه ما، عمل بلال است. این عمل در دوره خلافت عمر، با آن همه صحابه که در آن دوره بودند، صورت گرفته است و این جریان برای آنها پوشیده نبود؛ لذا هیچ اعتراضی بر بلال نکردند و رؤیای او تأکید بر دلیل ما است.[16]

6. و نیز می گوید: روزی عایشه برای زیارت به طرف مقابر می رفت، به او گفتم: مگر رسول خدا از زیارت قبور نهی نفرمود؟ گفت: آری؛ ولی بعداً دستور به زیارت قبور داد. [17]
این تنها بخش کوچکی از عمل صحابه درباره زیارت قبور بود. مرحوم علامه امینی، بیش از چهل قول از علما و فقهای اهل سنت در استحباب زیارت قبر پیامبر(ص) و نیز آداب زیارت آن حضرت، در کتاب خود آورده است. [18]

4 - عقل

عقل می گوید: تعظیم کسی که خداوند تبارک و تعالی او را بزرگ داشته است؛ نیکو است. زیارت هم نوعی تعظیم است؛ زیارت رسول گرامی اسلام (ص) که نوعی احترام به آن حضرت است از شعائر الهی به حساب می آید و جایز و پسندیده است، چرا که این عمل بر خلاف میل دشمنان و مخالفان است. مطالب گذشته در مورد زیارت قبر رسول اکرم (ص) بوده است؛ اما زیارت سایر قبور؛ مثل زیارت قبر پیامبر(ص) بوده و در مشروعیت آن نزاعی نیست و خود پیامبر(صل) به زیارت قبور می شتافت و مسلمین را بر این عمل ترغیب می کرد. آن حضرت به زیارت قبر مادرش آمنه بنت وهب می رفت. سیره مسلمانان نیز چنین بود که به زیارت قبور مسلمین می شتافتند.

5- آرای فقهای اهل سنت

1. عسقلانی از انس نقل می کند: پیامبر(ص) از کنار زنی عبور می کرد در حالی که آن زن در کنار قبری گریه می کرد، پیامبر(ص) به وی فرمود: خوددار باش و صبر کن. عسقلانی می گوید: طبق این حدیث استدلال بر جواز زیارت قبور شده است، خواه زائر مرد باشد، یا زن و خواه زیارت شونده مسلمان باشد یا کافر؛ چون حدیث در این زمینه تفصیل ندارد [19] و به طور مطلق حکم را بیان کرده است.

2. از مالک در مورد زیارت قبور سؤال شد، در جواب گفت: پیامبر از آن نهی فرمود، سپس بدان اذن داد و اگر کسی زیارت قبور را انجام بدهد و چیزی جز خیر نگوید، اشکالی در آن نمی بینم. [20]

3- امام مالک با منصور دوانیقی در آداب زیارت گفتگوی جالبی دارد که به نقل آن می پردازیم:
ابو جعفر منصور دوانیقی در مسجد پیامبر (ص) مشغول زیارت بود، و سلام ها و دعاها را با صدای بلند می خواند، مالک، امام و پیشوای مذهب مالکی در مسجد حضور داشت، به منصور اعتراض کرد و گفت: صدایت را در مسجد پیامبر بلند مکن، زیرا خداوند گروهی از مردم را ادب نموده و فرموده است: «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ وَ يَالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَلُكُمْ وَأَنْتُمْ لَأَتَّشَعْرُونَ» [21]، صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید، و هم چنانکه بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می گویند با او سخن مگوئید، مبادا بی آنکه بدانید کرده هایتان تباه شود». و گروهی دیگر را ستوده و فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَغْضُونَ أَسْوَتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» [22]
آنان که پیش پیامبر خدا، صدایشان را فرو می کشند افرادی هستند که خدا دلهایشان را برای پرهیزگاری امتحان کرده است، آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ است». و گروهی دیگر را مذمت و سرزنش نموده و فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» [23]
کسانی که تو را از پشت اتافها به فریاد می خوانند، بیشترشان نمی فهمند».

ای منصور! پیامبر خدا زنده و مرده اش احترام دارد. منصور دوانیقی در برابر سخنان مالک متواضع شد و آرام گرفت، سپس پرسید: آیا رو به قبله قرار بگیرم و دعا بخوانم، یا رو به پیامبر؟ مالک گفت: صورتت را از قبر پیامبر برنگردان و در حالیکه مقابل قبر ایستاده ای دعا کن، پیامبر خدا وسیله تو و پدرت حضرت آدم برای تقرب به خدا در قیامت خواهد بود، پس برابر رسول خدا (ص)

و قبر او به ایست، و از او طلب شفاعت کن، که خداوند شفاعت او را می پذیرد. وی در پایان استدلال به این آیه قرآن می کند که خدای متعال در قرآن می فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» [24]

پی نوشت ها

- [1]. قسطلانی، ارشاد الساری، بی تا، بی جا، ج 2، ص 329.
- [2]. امین، سید محسن، کشف الارتیاب، مکتبه سید الحرمین، قم، بی-تا، ص 365؛ عبارت شدّالرجال، کنایه از مسافرت است شدّالرجال؛ یعنی، بستن کوله بار که کنایه از سفر است چون حدیث شدّالرجال، معروف است، لذا از این کلمه بدون ترجمه استفاده می شود.
- [3]. نساء (4)، آیه 64.
- [4]. امین، کشف الارتیاب، ص 366.
5. سیوطی، جلال الدین، الجامع الصغیر، دارالفکر، بیروت، 1401ه.ق، اول، ج 1، ص 528
- [5]. دارقطنی، سنن دارقطنی، دارالکتب العلمیة، بیروت، اول، 1417ه، ج 2، ص 278 قاضی عیاض، الشفا بتعریف حقوق المصطفی، انتشارات دارالفکر، بیروت، 1409ه، ج 5، ص 194
- [6]. طبرانی، المعجم الکبیر، حمدی عبدالمجید السلفی (تحقیق و تخریج)، داراحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، دوم، ج 12، ص 310 سنن الدار قطنی، ج 2، ص 278
- [7]. شوکانی، محمد بن علی، نیل الاوطار، دارالجیل، بیروت، 1973م، ج 5، ص 108، سبکی، تقی الدین، شفاء السقام، بی جا، چهارم، 1419ه، ص 27.
- [8]. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، دارالفکر، بیروت، لبنان، ج 3، ص 65.
- [9]. جزری، ابن اثیر، التاج الجامع للاصول، بی تا، بی جا، ج 1، ص 381.
- [10]. همان.
- [11]. صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، بی تا، بی جا، (مکتبه اهل-البیت)، ج 3، ص 572؛ سنن کبری، ج 4، ص 131.
- [12]. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، محمد ابوالفضل ابراهیم (محقق)، بیروت، داراحیاء الکتب العربیة، 1387ه ق، دوم، ج 15، ص 40.
- [13]. شفاء السقام، ص 44.
- [14]. همان.
- [15]. ابن اثیر، اسدالغابة فی معرفة الصحابة، دارالکتب العربی، بیروت، بی تا، بی جا، ج 1، ص 28
- [16]. ذهبی، شمس الدین، تاریخ الاسلام، عمر عبدالسلام تدمری (تحقیق)، دارالکتب العربی، بیروت، لبنان، اول، 1407 ق، ج 3، ص 205.
- [17]. بیهقی، احمد بن حسین، سنن کبری، دارالفکر، بیروت، بی تا، ج 4، ص 131.
- [18]. امینی، الغدیر، دارالکتب العربی، بیروت، 1397ه.ق، چهارم، ج 5، ص 109.
- [19]. ارشاد الساری، ج 3، ص 400.
- [20]. همان
- [21]. حجرات: 2
- [22]. حجرات: 3
- [23]. حجرات: 4
- [24]. الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، 1:28